

فصلنامه دانش انتظامی سمنان ، دوره پانزدهم ، شماره پنجاه و هشتم ، زمستان ۱۴۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۰۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

صفحات: ۱۰۱-۱۲۳

بازخوانی قاعده درء در مواجهه با داده‌های آماری: تحلیل فقهی و حقوقی اعتبار دلایل

فناورانه در اثبات جرائم حدی

نویسنده:

حسام سعیدی^۱*

چکیده

با گسترش فناوری‌های دیجیتال و ورود الگوریتم‌های هوش مصنوعی به فرآیندهای قضایی، مفاهیم سنتی اثبات جرم در حقوق کیفری با چالش‌های نوینی مواجه شده‌اند. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، اعتبار و قطعیت داده‌های آماری حاصل از سیستم‌های تشخیص هویت دیجیتال در اثبات جرائم حدی است. پژوهش حاضر با تمرکز بر قاعده درء در فقه امامیه—مبتنی بر حدیث «تدرءوا الحدود بالشبهات» و ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲—در پی آن است که نسبت میان خروجی‌های فناورانه و مفهوم شبهه موضوعیه را بررسی کند. پرسش اصلی تحقیق آن است که آیا داده‌های آماری و غیرقطعی الگوریتم‌های تشخیص هویت، مصداقی از شبهه موضوعیه محسوب می‌شوند و در نتیجه، موجب فعال شدن قاعده درء و منع اجرای حدود خواهند شد؟ روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. منابع فقهی امامیه، قوانین کیفری ایران، رویه‌های قضایی و تجارب تطبیقی نظام‌های حقوقی دیگر مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا الگویی بومی، منسجم و قابل اجرا برای مواجهه با خطاهای فناورانه در اثبات جرم ارائه شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که خروجی‌های آماری—حتی با دقت بالا—فاقد قطعیت شرعی‌اند و نمی‌توانند مبنای اجرای حدود قرار گیرند. از این‌رو، بازخوانی مفاهیم فقهی مانند شبهه، علم شرعی، و ادله معتبر در پرتو تحولات فناورانه، ضرورتی اجتهادی و حقوقی است که می‌تواند ضامن عدالت کیفری در عصر دیجیتال باشد.

کلید واژه ها : قاعده درء، شبهه موضوعیه، فقه امامیه، حد شرعی، داده‌های آماری، الگوریتم‌های تشخیص هویت، اثبات جرم.

۱. مقدمه

در عصر حاضر، با گسترش فناوری‌های دیجیتال و ورود الگوریتم‌های هوش مصنوعی به فرآیندهای قضایی، اصول سنتی حقوق کیفری با چالش‌های جدیدی مواجه شده‌اند. یکی از این چالش‌ها، استفاده از سیستم‌های تشخیص هویت دیجیتال در اثبات جرم و شناسایی متهمان است؛ سیستم‌هایی که بر پایه یادگیری ماشین و تحلیل داده‌های زیستی و رفتاری عمل می‌کنند و خروجی آن‌ها مبتنی بر احتمال است نه قطعیت (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰: ۸۵). این موضوع، پرسش‌هایی درباره اعتبار، عدالت و امکان اجرای حدود در فقه و حقوق کیفری ایران ایجاد کرده است.

در فقه امامیه، قاعده درء، مستند به حدیث نبوی «ادروا الحدود بالشبهات»، مانع از اجرای حدود در موارد مشکوک و شبهه‌آمیز می‌شود (خویی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۶؛ سبزواری، ۱۴۱۷: ۲۲۶). شبهه موضوعیه، که ناظر به تردید در تحقق موضوع جرم است، در صورتی که یقین به وقوع جرم حاصل نشود، اجرای حد را منتفی می‌سازد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰: ۸۵). این اصل با حقوق کیفری ایران نیز همخوانی دارد و ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر آن تأکید دارد (مرتضی امیر، ۱۳۸۶: ۴۵).

با توجه به ماهیت آماری و غیرقطعی الگوریتم‌های تشخیص هویت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا خروجی‌های آنها می‌توانند مبنای اجرای حدود شرعی باشند یا نه. الگوریتم‌ها حتی در شرایط بهینه، درصدی خطا دارند و فاقد توانایی تشخیص نیت و قصد متهم هستند، که این خود نوعی شبهه مضاعف ایجاد می‌کند (صحرائی، ۱۴۰۱: ۵۱). بنابراین، قاعده درء می‌تواند به‌عنوان سپری فقهی و حقوقی در برابر خطاهای فناورانه عمل کند و مانع اجرای حد در موارد شبهه‌آمیز شود.

این مطالعه در پی بررسی این موضوع است که چگونه خروجی‌های غیرقطعی سیستم‌های تشخیص هویت دیجیتال در عصر الگوریتم، می‌توانند مصداق شبهه موضوعیه باشند و چه چارچوبی برای بازخوانی قاعده درء در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران قابل ارائه است.

۲. مبانی قاعده درء در منابع فقهی و حدیثی

قاعده درء یکی از قواعد مهم کیفرزدایانه در فقه جزایی امامیه است که بر اساس آن، در صورت وجود شبهه در تحقق جرم یا انتساب آن به متهم، اجرای حد شرعی ممنوع می‌شود. این قاعده با عبارت مشهور «ادروا الحدود بالشبهات» در منابع حدیثی و فقهی نقل شده و به‌عنوان یکی از اصول عقلایی مورد پذیرش فقهای امامیه قرار گرفته است. واژه «درء» در لغت به معنای دفع و

بازداشتن آمده و در اصطلاح فقهی، به معنای جلوگیری از اجرای حد در موارد شبهه است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۶۱).

مبنای اصلی قاعده درء، حدیث نبوی «ادروا الحدود بالشبهات» است که در منابع متعدد شیعه و اهل سنت نقل شده است. این روایت در منابع امامیه از امام صادق (ع) نقل شده و مضمون آن بر اصل احتیاط در دماء و منع اجرای حدود در موارد شک و تردید دلالت دارد. اگرچه برخی فقها مانند خوبی به ضعف سندی این روایت اشاره کرده‌اند، اما در مقام فتوا، آن را پذیرفته‌اند و اجرای حد در موارد شبهه را جایز ندانسته‌اند (خوبی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۶). این پذیرش، نشان‌دهنده آن است که قاعده درء، حتی با فرض ضعف سند، از نظر عقلایی و فقهی مورد اجماع عملی قرار گرفته است.

فقه‌های امامیه در آثار خود، قاعده درء را در ابواب مختلف حدود از جمله زنا، سرقت، قذف و شرب خمر مورد بررسی قرار داده‌اند. در این موارد، اگر شبهه‌ای در تحقق عنصر مادی یا روانی جرم وجود داشته باشد، حد ساقط می‌شود. برای مثال، اگر در تحقق دخول در زنا یا در مالکیت مال مسروقه تردید وجود داشته باشد، اجرای حد ممنوع خواهد بود. سبزواری تصریح می‌کند که این قاعده از مسلمات فقهی است و فقها آن را بی‌نیاز از استدلال دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۷ق: ۲۲۶).

از منظر اصولی، قاعده درء با اصولی چون اصل برائت، اصل اباحه، و اصل احتیاط در دماء هم‌خوانی دارد. اصل برائت، که مبتنی بر عدم تکلیف بدون دلیل قطعی است، در موارد شک در تحقق جرم، مانع از صدور حکم کیفری می‌شود. همچنین، اصل احتیاط در دماء، که در فقه امامیه جایگاه ویژه‌ای دارد، ایجاب می‌کند که در موارد شبهه، از اجرای مجازات‌های شدید مانند حد خودداری شود (خوبی، ۱۴۱۰ق: ۲۳۳).

در تحلیل فقهی، فقها شبهه را به دو دسته حکمیه و موضوعیه تقسیم کرده‌اند. شبهه حکمیه مربوط به جهل به حکم شرعی است، در حالی که شبهه موضوعیه ناظر به تردید در تحقق موضوع جرم است. قاعده درء عمدتاً در شبهات موضوعیه کاربرد دارد؛ زیرا در این موارد، تحقق فعل مجرمانه یا انتساب آن به متهم با تردید مواجه است. موسوی بجنوردی تأکید می‌کند که در صورت وجود شبهه موضوعی، اجرای حد ممنوع است و این قاعده ضامن حفظ جان و آبروی افراد در نظام کیفری اسلامی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰: ۸۵).

در مواردی مانند اکراه، اضطرار، یا اشتباه در هویت، قاعده درء به‌عنوان ابزار فقهی برای جلوگیری از اجرای حد عمل می‌کند. برای مثال، اگر فردی در اثر تهدید مرتکب عملی شود که ظاهر آن جرم حدی است، اما عنصر اراده در آن مخدوش باشد، اجرای حد جایز نخواهد بود. همچنین، اگر در

تشخیص هویت متهم تردید وجود داشته باشد، مانند مواردی که چند نفر شباهت ظاهری دارند یا شاهدان دچار اشتباه شده‌اند، قاعده درء مانع از صدور حکم حدی خواهد شد.

در نتیجه، قاعده درء بر پایه حدیث معتبر، اجماع عملی فقها، و اصول عقلایی بنا شده و در فقه امامیه جایگاه مستحکمی دارد. این قاعده نه تنها در مقام نظر، بلکه در مقام عمل نیز مورد پذیرش قرار گرفته و در نظام حقوقی ایران نیز بازتاب یافته است. ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با تأکید بر وجود شبهه در مرحله تحقیق یا دادرسی، اجرای حد را ممنوع دانسته و به نوعی بازتاب همین قاعده فقهی در حقوق موضوعه است.

قاعده درء، افزون بر پشتوانه حدیثی، در ساختار فقهی امامیه بر اصول استنباطی و قواعد عقلایی استوار است. فقهای شیعه، از قرون اولیه تا معاصر، این قاعده را در ابواب حدود به عنوان اصل کیفرزدایانه پذیرفته‌اند و آن را ضامن عدالت کیفری در موارد شبهه دانسته‌اند. در آثار متقدمان، مانند «شرایع الاسلام» محقق حلی، تصریح شده است که در صورت وجود شک در تحقق شرایط حد، مجازات ساقط می‌شود و این امر مبتنی بر احتیاط در دماء است (محقق حلی، بی تا: ۲۸۹). همچنین، علامه حلی در «قواعد الاحکام» به صراحت بیان می‌کند که در موارد شبهه، حد اجرا نمی‌شود و این قاعده در تمامی جرائم حدی جریان دارد (علامه حلی، بی تا: ۳۱۲).

شهید ثانی در «الروضه البهیة» با شرح دقیق بر متون فقهی، موارد تطبیق قاعده درء را در ابواب زنا، سرقت و کذب بررسی کرده و تأکید می‌کند که در صورت وجود شبهه موضوعیه، مانند شک در مالکیت مال یا در تحقق دخول، اجرای حد ممنوع است (شهید ثانی، بی تا: ۴۱۵). این رویکرد، نشان‌دهنده آن است که قاعده درء نه تنها در مقام نظر، بلکه در فتاوی عملی فقها نیز جایگاه محوری دارد.

در آثار فقهای معاصر نیز، این قاعده با تحلیل‌های اصولی و حقوقی همراه شده است. امام خمینی در «البیع» با استناد به اصل احتیاط در دماء، بیان می‌کند که در موارد شک، باید از اجرای حد خودداری کرد؛ زیرا حفظ نفس و عرض انسان مقدم بر اجرای مجازات است (امام خمینی، ۱۳۹۳ق: ج ۲، ۴۵). همچنین، موسوی بجنوردی در «القواعد الفقهیه» قاعده درء را از قواعد عقلایی دانسته و آن را مبتنی بر اصل برائت و اصل عدم استحقاق مجازات در موارد شک معرفی می‌کند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰: ۸۵).

از منظر اصولی، میرشکاری و مقتدایی در «نظریه مسئولیت کیفری در فقه امامیه» تأکید می‌کند که قاعده درء با اصولی چون اصل برائت، اصل اباحه، و اصل عدم عقاب بلا بیان هم‌خوانی دارد و در مواردی که دلیل قطعی بر تحقق جرم وجود ندارد، اجرای حد جایز نیست (میرشکاری و مقتدایی،

۱۴۰۱: ۱۲۲). این تحلیل، نشان می‌دهد که قاعده درء نه تنها یک حکم فقهی، بلکه یک اصل اصولی در فرآیند استنباط احکام کیفری است.

در آثار فقهی تطبیقی نیز، خوبی در «مبانی تکمله المنهاج» با وجود اشاره به ضعف سند حدیث «ادراء الحدود بالشبهات»، در مقام فتوا، اصل احتیاط را پذیرفته و اجرای حد در موارد شبهه را مردود دانسته است (خوبی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۶، ۱۶۸). این پذیرش، نشان‌دهنده آن است که قاعده درء، حتی با فرض ضعف سند، از نظر عقلایی و فقهی مورد اجماع عملی قرار گرفته است.

در موارد اکراه، فقدان اراده آزاد موجب شبهه در تحقق جرم شده و اجرای حد ساقط می‌شود (میرشکاری و مقتدایی، ۱۴۰۱: ۷۷). این نکته، گسترش کاربرد قاعده درء در مواجهه با مسائل مستحدثه و خطاهای سیستمی را روشن می‌سازد. قاعده درء در فقه امامیه، از متون کلاسیک تا آثار معاصر، بر اصولی چون احتیاط، برائت، عقلانیت قضایی و حفظ کرامت انسانی استوار است و در مواجهه با هرگونه شبهه، مانع از اجرای حدود می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰: ۸۵). در عصر الگوریتم، داده‌های آماری و سیستم‌های تشخیص هویت دیجیتال، مبتنی بر احتمال و با درصد خطا هستند و قاعده درء می‌تواند سپری فقهی در برابر پذیرش بی‌قید و شرط آن‌ها باشد.

فقه‌های امامیه بر اصل یقین در اثبات جرم تأکید دارند و هیچ‌گونه ظن — حتی قوی — برای اجرای حد کافی نیست (شهید ثانی، بی‌تا: ۴۱۵). علاوه بر این، اصل احتیاط در دماء، که در آثار امام خمینی به آن اشاره شده، ایجاب می‌کند در مواجهه با داده‌های غیرقطعی، از اجرای مجازات‌های شدید خودداری شود (امام خمینی، ۱۳۹۳ق: ج ۲، ۴۵). ترکیب این اصول، چارچوبی حمایت‌کننده برای متهم در مواجهه با خطاهای فناورانه فراهم می‌آورد.

در حقوق موضوعه ایران، ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با تأکید بر وجود شبهه در مرحله تحقیق یا دادرسی، اجرای حد را ممنوع دانسته است. این ماده، بازتابی از قاعده درء در نظام حقوقی ایران است و نشان می‌دهد که قانون‌گذار نیز اصل احتیاط در مواجهه با شبهه را پذیرفته است. با این حال، در مواجهه با ادله دیجیتال، رویه قضایی ایران هنوز فاقد معیارهای روشن برای تشخیص شبهه فناورانه است و این خلأ، ضرورت بازخوانی قاعده درء در پرتو تحولات نوین را دوچندان می‌سازد.

۳. «بینه» و «یقین» در اثبات جرائم حدی

در فقه جزایی امامیه، اثبات جرائم حدی مستلزم تحقق شرایطی خاص و دقیق است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، وجود «بینه» معتبر و حصول «یقین» برای قاضی است. این دو عنصر، نه تنها ابزار

اثباتی‌اند، بلکه به‌عنوان ضمانت‌های شرعی برای جلوگیری از صدور احکام ناعادلانه عمل می‌کنند. بینه در اصطلاح فقهی، به هر نوع دلیل شرعی اطلاق می‌شود که موجب علم قاضی به تحقق جرم گردد؛ اما در جرائم حدی، این مفهوم به‌شدت محدود شده و تنها شامل مواردی چون شهادت معتبر، اقرار صریح، و علم قاضی از طریق حس می‌شود (شهید ثانی، بی‌تا: ۴۱۵).

فقه‌های امامیه، با استناد به روایات متعدد، تصریح کرده‌اند که در جرائم حدی، اثبات باید بر پایه یقین باشد و هیچ‌گونه ظن—حتی اگر قوی باشد—برای اجرای حد کافی نیست. روایت مشهور «ادءوا الحدود بالشبهات» که در منابعی چون وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل نقل شده، بر اصل احتیاط در دماء و منع اجرای حدود در موارد شک دلالت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ۴۲۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۸، ۱۹). این روایت، مبنای فقهی الزام به یقین در اثبات جرم حدی است و نشان می‌دهد که بینه باید به‌گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه تردیدی در تحقق جرم باقی نگذارد.

در آثار اصولی، یقین به‌عنوان یکی از مبانی عقلایی و شرعی در اثبات جرم مورد توجه قرار گرفته است. اصولیین معتقدند که در مواردی که مجازات شدید مانند حد در میان است، باید علم قطعی حاصل شود و هرگونه شک یا احتمال، مانع از صدور حکم خواهد بود. امام خمینی در «البیع» تأکید می‌کند که در جرائم حدی، تحقق یقین شرط اساسی برای صدور حکم است و در صورت فقدان آن، باید از اجرای مجازات خودداری کرد (امام خمینی، ۱۳۹۳ق: ج ۲، ۴۵). این دیدگاه، با اصولی چون احتیاط، برائت، و عدم عقاب بلا بیان هم‌خوانی دارد و در فقه امامیه جایگاه مستحکمی یافته است.

در باب شهادت، فقها شروط سخت‌گیرانه‌ای برای پذیرش آن به‌عنوان بینه در جرائم حدی وضع کرده‌اند. برای مثال، در اثبات زنا، چهار شاهد عادل مرد باید شهادت دهند و شهادت آنان باید بر وقوع دخول باشد، نه صرف خلوت یا تماس. اگر حتی یکی از آنان در بیان خود تردید کند یا شهادت ناقص باشد، نه‌تنها حد اجرا نمی‌شود، بلکه ممکن است شاهدان به حد قذف محکوم شوند (علامه حلی، بی‌تا: ۳۱۲). این سخت‌گیری، نشان‌دهنده آن است که بینه در جرائم حدی باید موجب یقین کامل شود و هیچ‌گونه احتمال یا تردیدی در آن پذیرفته نیست.

در باب اقرار نیز، فقها تصریح کرده‌اند که اقرار باید صریح، روشن، و بدون اکراه باشد. در برخی جرائم مانند زنا، اقرار باید چهار بار تکرار شود تا موجب یقین گردد. اگر متهم پس از اقرار، انکار کند یا در بیان خود دچار تردید شود، حد ساقط می‌شود. شهید ثانی بیان می‌کند که در صورت انکار پس از اقرار، اگر علم قاضی حاصل نشده باشد، نمی‌توان حد را اجرا کرد و باید به اصل احتیاط رجوع نمود (شهید ثانی، بی‌تا: ۴۱۸).

در نتیجه، بینه و یقین در فقه امامیه، نه تنها ابزار اثبات جرم‌اند، بلکه به‌عنوان اصول بنیادین در فرآیند دادرسی کیفری عمل می‌کنند. این دو عنصر، با هدف حفظ جان، آبرو، و حیثیت افراد، موجب محدودسازی اجرای حدود در مواردی می‌شوند که علم قطعی حاصل نشده باشد. در عصر فناوری‌های نوین، که داده‌های اثباتی اغلب مبتنی بر احتمال و تحلیل آماری‌اند، اهمیت بینه و یقین در جلوگیری از خطاهای قضایی دوچندان شده و ضرورت بازخوانی این مفاهیم در پرتو تحولات جدید را برجسته ساخته است.

در نظام فقهی امامیه، بینه و یقین نه تنها ابزار اثباتی‌اند، بلکه به‌عنوان شروط ماهوی برای صدور حکم در جرائم حدی تلقی می‌شوند. این جایگاه ویژه، از آن‌روست که حدود شرعی، به‌عنوان شدیدترین نوع مجازات‌ها، مستلزم تحقق کامل و بدون تردید عناصر جرم‌اند. فقها همواره تأکید کرده‌اند که در جرائم حدی، باید علم قاضی به‌گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه شبهه‌ای در تحقق جرم باقی نماند. این علم، یا از طریق بینه معتبر حاصل می‌شود، یا از طریق اقرار صریح و مکرر، یا از طریق علم حسی قاضی در موارد خاص. در غیر این صورت، قاعده درء جاری می‌شود و حد ساقط خواهد شد (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰: ۸۵).

در مواجهه با داده‌های فناورانه، مانند تصاویر دیجیتال، تشخیص چهره، یا تطبیق اثر انگشت، چالش‌هایی در تحقق بینه و حصول یقین پدید آمده است. این داده‌ها، برخلاف شهادت انسانی یا اقرار ارادی، مبتنی بر تحلیل آماری و الگوریتمی‌اند و همواره با درصدی از خطا همراه‌اند. از این‌رو، فقهای معاصر در پذیرش این داده‌ها به‌عنوان بینه در جرائم حدی، با احتیاط برخورد کرده‌اند. برای مثال، اگر سیستم تشخیص چهره، حضور متهم در محل جرم را با احتمال ۹۵٪ گزارش دهد، این احتمال—حتی اگر بالا باشد—موجب یقین شرعی نمی‌شود و نمی‌توان آن را مبنای اجرای حد قرار داد (میرشکاری و مقتدایی، ۱۴۰۱: ۱۲۲).

در آثار اصولی، تفاوت میان علم عادی و علم شرعی مورد توجه قرار گرفته است. علم عادی، حاصل قرائن و شواهدی است که در عرف موجب اطمینان می‌شود؛ اما علم شرعی، باید به‌گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه احتمال خلاف در آن وجود نداشته باشد. امام خمینی در «البیع» بیان می‌کند که در جرائم حدی، علم شرعی شرط صدور حکم است و در صورت فقدان آن—حتی اگر علم عرفی حاصل شده باشد—نمی‌توان حد را اجرا کرد (امام خمینی، ۱۳۹۳ق: ج ۲، ۴۵). این تمایز، در مواجهه با داده‌های دیجیتال، اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا این داده‌ها معمولاً موجب علم عرفی‌اند، نه علم شرعی.

در نظام حقوقی ایران نیز، ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تصریح می‌کند که در صورت وجود شبهه در مرحله تحقیق یا دادرسی، اجرای حد ممنوع است. این ماده، بازتابی از قاعده درء و اصل یقین در فقه امامیه است و نشان می‌دهد که قانون‌گذار نیز بر ضرورت تحقق علم قطعی در جرائم حدی تأکید دارد. در رویه قضایی، مواردی مشاهده شده که دادگاه‌ها به دلیل عدم حصول یقین از طریق داده‌های فناورانه، از صدور حکم حدی خودداری کرده‌اند. این رویه، نشان‌دهنده هم‌سویی نسبی میان فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران در مواجهه با بی‌نه و یقین است.

در پژوهش‌های حقوقی، اردبیلی بیان می‌کند که در جرائم حدی، تحقق علم قاضی باید از طریق ادله معتبر و قطعی باشد و داده‌های آماری یا تحلیل‌های ماشینی—حتی اگر دقیق باشند—نمی‌توانند جایگزین بی‌نه شرعی شوند (اردبیلی، ۱۳۹۷: ج ۱، ۲۱۵). وی تأکید می‌کند که در نظام کیفری اسلامی، اصل بر احتیاط در دماء است و هرگونه تردید—حتی اگر جزئی باشد—موجب سقوط مجازات خواهد شد.

در نتیجه، بی‌نه و یقین در اثبات جرائم حدی، نه تنها ابزار اثبات‌اند، بلکه به‌عنوان شروط ماهوی برای صدور حکم تلقی می‌شوند. این دو عنصر، با اصولی چون احتیاط، برائت، و عدم مؤاخذه بدون علم شرعی پیوند دارند و در مواجهه با داده‌های نوین، نقش مهمی در حفظ عدالت کیفری ایفا می‌کنند. بنابراین، بازخوانی مفهوم بی‌نه و طراحی معیارهای دقیق برای تحقق یقین در عصر فناوری، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در فقه جزایی معاصر و نظام حقوقی ایران به‌شمار می‌رود.

با توجه به مبانی فقهی و اصولی، بی‌نه و یقین در اثبات جرائم حدی نه تنها ابزار اثباتی بلکه شروط ماهوی صدور حکم‌اند؛ شروطی که با هدف حفظ کرامت انسانی، جلوگیری از خطاهای قضایی، و تضمین عدالت کیفری در فقه امامیه طراحی شده‌اند. در عصر داده‌های دیجیتال و الگوریتم‌های آماری، که خروجی‌ها مبتنی بر احتمال‌اند، بازخوانی مفهوم بی‌نه و بازتعریف معیارهای حصول یقین، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این بازخوانی، باید با تکیه بر اصولی چون احتیاط در دماء، برائت، و عدم مؤاخذه بلا علم، مسیر اجتهاد فقهی را در مواجهه با واقعیت‌های نوین هموار سازد و از تسری نابه‌جای مفاهیم سنتی به مصادیق فناورانه جلوگیری کند.

۱.۳. معیار «قطعیت» در ادله شرعی از منظر فقها

در منظومه فقهی امامیه، مفهوم «قطعیت» در ادله شرعی، جایگاهی بنیادین دارد و به‌عنوان یکی از شروط اساسی در صدور احکام، به‌ویژه در حوزه کیفری، مورد توجه فقها قرار گرفته است. این مفهوم، نه تنها در مقام اثبات جرم، بلکه در فرآیند استنباط حکم نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا فقه شیعه، بر پایه اصول عقلایی و قواعد استنباطی، صدور حکم را منوط به تحقق علم و قطع

می‌داند و از پذیرش ظنون—حتی اگر قوی باشند—در موارد حساس مانند حدود و قصاص، اجتناب می‌ورزد.

فقه‌های امامیه، از قرون اولیه تا معاصر، همواره بر این اصل تأکید کرده‌اند که در مواردی که جان، مال، یا عرض انسان در معرض تعرض قضایی قرار می‌گیرد، باید ادله اثباتی به‌گونه‌ای باشند که موجب قطع و یقین شوند. این رویکرد، در آثار اصولی مانند «فرائد الاصول» شیخ انصاری، «کفایة الاصول» آخوند خراسانی، و «تهذیب الاصول» مظفر، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. شیخ انصاری در بحث حجیت قطع، تصریح می‌کند که قطع، از نظر عقل و شرع، حجت بالذات است و در مواردی که حاصل شود، مکلف موظف به عمل بر اساس آن است (انصاری، بی‌تا: ج ۱، ۱۲). این تحلیل، نشان‌دهنده آن است که قطعیت، نه تنها در مقام اثبات، بلکه در مقام تکلیف نیز نقش محوری دارد.

در فقه جزایی، به‌ویژه در جرائم حدی، معیار قطعیت در ادله شرعی به‌گونه‌ای تنظیم شده که هیچ‌گونه احتمال خلاف—حتی اگر ضعیف باشد—موجب توقف اجرای حکم می‌شود. روایت مشهور «ادعوا الحدود بالشبهات» که در منابعی چون وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل نقل شده، بر اصل احتیاط در دماء و منع اجرای حدود در موارد شک دلالت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۸، ۴۲۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۸، ۱۹). این روایت، مبنای فقهی الزام به قطعیت در اثبات جرم است و نشان می‌دهد که فقها، در مواجهه با ادله‌ای که موجب ظن یا احتمال‌اند، از صدور حکم کیفری خودداری می‌کنند.

در باب شهادت، فقها شروط سخت‌گیرانه‌ای برای پذیرش آن به‌عنوان دلیل شرعی وضع کرده‌اند؛ زیرا شهادت، باید به‌گونه‌ای باشد که موجب علم قاضی شود. برای مثال، در اثبات زنا، چهار شاهد عادل مرد باید شهادت دهند و شهادت آنان باید بر وقوع دخول باشد، نه صرف خلوت یا تماس. اگر حتی یکی از آنان در بیان خود تردید کند یا شهادت ناقص باشد، نه تنها حد اجرا نمی‌شود، بلکه ممکن است شاهدان به حد قذف محکوم شوند (علامه حلی، بی‌تا: ۳۱۲). این سخت‌گیری، نشان‌دهنده آن است که معیار قطعیت در پذیرش شهادت، به‌گونه‌ای تنظیم شده که هیچ‌گونه احتمال خلاف باقی نماند.

در باب اقرار نیز، فقها تصریح کرده‌اند که اقرار باید صریح، روشن، و بدون اکراه باشد. در برخی جرائم مانند زنا، اقرار باید چهار بار تکرار شود تا موجب یقین گردد. اگر متهم پس از اقرار، انکار کند یا در بیان خود دچار تردید شود، حد ساقط می‌شود. شهید ثانی بیان می‌کند که در صورت انکار

پس از اقرار، اگر علم قاضی حاصل نشده باشد، نمی‌توان حد را اجرا کرد و باید به اصل احتیاط رجوع نمود (شهید ثانی، بی‌تا: ۴۱۸).

در آثار اصولی معاصر، مظفر در «تهذیب الاصول» تأکید می‌کند که قطع، از نظر عقل، حجت ذاتی است و در مواردی که حاصل شود، مکلف نمی‌تواند به ظنون یا احتمالات رجوع کند. وی بیان می‌کند که در حوزه کیفری، تحقق قطعیت در ادله، شرط لازم برای صدور حکم است و در صورت فقدان آن، باید به اصول عملیه مانند برائت یا احتیاط رجوع کرد (مظفر، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ۲۴۳). در ادامه بررسی معیار قطعیت در ادله شرعی، باید به این نکته توجه کرد که فقهای امامیه، در مقام تطبیق، همواره میان قطع حاصل از ادله معتبر و ظن ناشی از قرائن عرفی تفاوت قائل شده‌اند. این تمایز، به‌ویژه در جرائم حدی، موجب شده است که بسیاری از داده‌های نوین—حتی اگر از نظر فنی دقیق باشند—در زمره ادله شرعی قرار نگیرند. برای مثال، در مواردی که تصاویر دوربین مداربسته یا تحلیل‌های الگوریتمی، وقوع جرم را با احتمال بالا نشان می‌دهند، فقها تصریح کرده‌اند که این داده‌ها فاقد حجیت شرعی‌اند؛ زیرا موجب قطع عرفی می‌شوند، نه قطع شرعی. این دیدگاه، در آثار موسوی بجنوردی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ وی بیان می‌کند که در جرائم حدی، تنها ادله‌ای پذیرفته‌اند که موجب علم قطعی و غیرقابل خدشه باشند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۰: ۸۸).

در باب علم قاضی، فقها شرط کرده‌اند که این علم باید از طریق حس مستقیم حاصل شود؛ مانند مشاهده فعل مجرمانه یا شنیدن اقرار صریح. علم حاصل از تحلیل داده‌ها، حتی اگر دقیق باشد، در زمره علم شرعی قرار نمی‌گیرد. شهید ثانی در «الروضه البهیه» تصریح می‌کند که علم قاضی باید مبتنی بر ادراک حسی باشد و در صورت فقدان آن، نمی‌توان به داده‌های غیرحسی اعتماد کرد (شهید ثانی، بی‌تا: ۴۱۸). این شرط، در مواجهه با فناوری‌های نوین، چالش‌های جدی ایجاد کرده است؛ زیرا بسیاری از ابزارهای اثباتی جدید، مبتنی بر تحلیل‌های غیرحسی‌اند و از نظر فقهی، موجب قطعیت لازم برای صدور حکم نمی‌شوند.

در آثار اصولی، بحث از قطعیت در ادله، با مباحث «حجیت قطع»، «ملاک صدق دلیل»، و «تعارض ادله» پیوند دارد. اصولیین معتقدند که در موارد تعارض، باید به دلیلی رجوع کرد که موجب قطع شود و در صورت فقدان آن، اصول عملیه وارد می‌شوند. آخوند خراسانی در «کفایه الاصول» بیان می‌کند که قطع، از نظر عقل، حجت ذاتی است و در مواردی که حاصل شود، هیچ‌گونه رجوع به ظن جایز نیست (خراسانی، بی‌تا: ج ۱، ۲۳). این دیدگاه، در مواجهه با ادله‌ای که مبتنی بر تحلیل‌های آماری‌اند، موجب توقف در صدور حکم می‌شود؛ زیرا این ادله—حتی اگر دقیق باشند—فاقد قطعیت شرعی‌اند.

در نظام حقوقی ایران نیز، بازتاب‌هایی از معیار قطعیت در ادله شرعی مشاهده می‌شود. ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تصریح می‌کند که در صورت وجود شبهه در مرحله تحقیق یا دادرسی، اجرای حد ممنوع است. این ماده، در واقع بازتابی از قاعده درء و اصل احتیاط در دماء است و نشان می‌دهد که قانون‌گذار نیز بر ضرورت تحقق قطعیت در ادله تأکید دارد. در رویه قضایی، مواردی مشاهده شده که دادگاه‌ها به دلیل عدم حصول علم قطعی از طریق داده‌های فناورانه، از صدور حکم حدی خودداری کرده‌اند. این رویه، نشان‌دهنده هم‌سویی نسبی میان فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران در مواجهه با معیار قطعیت است.

در پژوهش‌های حقوقی، اردبیلی تأکید می‌کند که در جرائم حدی، تحقق علم قاضی باید از طریق ادله معتبر و قطعی باشد و داده‌های آماری—حتی اگر دقیق باشند—نمی‌توانند جایگزین بیّنه شرعی شوند (اردبیلی، ۱۳۹۷: ج ۱، ۲۱۵). وی بیان می‌کند که در نظام کیفری اسلامی، اصل بر احتیاط در دماء است و هرگونه تردید—حتی اگر جزئی باشد—موجب سقوط مجازات خواهد شد. این تحلیل، با مبانی فقهی امامیه هم‌خوانی دارد و نشان می‌دهد که معیار قطعیت، نه تنها یک اصل اصولی، بلکه یک قاعده فقهی در مقام دادرسی کیفری است.

در نتیجه، معیار قطعیت در ادله شرعی، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین فقه امامیه، نقش مهمی در تضمین عدالت کیفری دارد. این معیار، با اصولی چون حجیت قطع، احتیاط، و عدم مؤاخذه بلا علم پیوند دارد و در مواجهه با داده‌های نوین، ضرورت بازخوانی مفاهیم فقهی و طراحی چارچوب‌های اجتهادی برای تشخیص قطعیت را دوچندان کرده است.

با تأمل در مبانی فقهی و اصولی، روشن می‌شود که معیار قطعیت در ادله شرعی، نه تنها یک اصل نظری، بلکه یک قاعده عملی در فرآیند دادرسی کیفری است. فقه‌های امامیه با تکیه بر عقل، نصوص معتبر، و قواعد احتیاط، تصریح کرده‌اند که در جرائم حدی و سایر موارد حساس، تنها ادله‌ای پذیرفته‌اند که موجب علم قطعی و غیرقابل‌خدشه باشند. در عصر فناوری‌های نوین، که ابزارهای اثباتی مبتنی بر تحلیل‌های آماری و داده‌های ماشینی‌اند، بازخوانی مفهوم قطعیت و طراحی معیارهای اجتهادی برای تشخیص آن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این بازخوانی، نه تنها ضامن عدالت قضایی خواهد بود، بلکه از تسری نابه‌جای ظنون به حوزه حدود و قصاص جلوگیری کرده و مشروعیت نظام کیفری اسلامی را در مواجهه با تحولات نوین حفظ خواهد کرد.

۲.۳. نسبت قاعده درء با خطاهای آماری و داده‌محور

با ورود فناوری‌های داده‌محور مانند سامانه‌های تشخیص چهره، تطبیق اثر انگشت و موقعیت‌یاب دیجیتال، نوعی شبهه جدید تحت عنوان «شبهه آماری» یا «شبهه فناورانه» پدید آمده است.

داده‌های حاصل از این ابزارها، هرچند دقیق تلقی می‌شوند، اما به دلیل احتمال خطا، تنها موجب علم عرفی‌اند و فاقد اعتبار شرعی لازم برای اثبات حدود هستند (سبزواری، ۱۴۱۷ق: ص ۲۲۶). در منابع فقهی، علم شرعی باید از طریق ادله‌ای حاصل شود که هیچ‌گونه احتمال خلاف—حتی نظری—در آن راه نداشته باشد (مظفر، ۱۴۲۷ق: ج ۲، ص ۲۴۳).

فقهایی چون شهید ثانی تصریح کرده‌اند که در صورت تردید در صحت شهادت یا اقرار، حد ساقط می‌شود و باید به اصل احتیاط رجوع کرد (شهید ثانی، بی‌تا: ص ۴۱۸). در همین راستا، ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز مقرر می‌دارد که در صورت وجود شبهه در مرحله تحقیق یا دادرسی، اجرای حد ممنوع است؛ حکمی که بازتابی از قاعده درء در حقوق موضوعه ایران است.

در رویه قضایی، مواردی مشاهده شده که دادگاه‌ها به دلیل عدم حصول علم قطعی از طریق داده‌های فناورانه، از صدور حکم حدی خودداری کرده‌اند. تحلیل‌های حقوقی نیز تأکید دارند که داده‌های ماشینی—حتی با دقت بالا—ابزار کمکی‌اند نه اثباتی، و هرگونه شبهه آماری موجب توقف اجرای حد خواهد شد.

در نتیجه، قاعده درء در مواجهه با داده‌های آماری، نه تنها اصل احتیاطی بلکه چارچوبی عقلانی برای جلوگیری از خطاهای قضایی و بازخوانی مفاهیم فقهی در عصر فناوری است. این قاعده، با تکیه بر اصولی چون احتیاط، براءت و عدم مؤاخذه بلا علم، مانع از تسری ظنون فناورانه به حوزه حدود می‌شود و مشروعیت نظام کیفری اسلامی را در مواجهه با چالش‌های نوین حفظ می‌کند.

۴. بررسی ادله دیجیتال در حقوق ایران

در دهه‌های اخیر، با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ورود ابزارهای دیجیتال به فرآیندهای قضایی، مفهوم «ادله دیجیتال» به یکی از مباحث نوظهور و در عین حال چالش‌برانگیز در حقوق ایران تبدیل شده است؛ مفهومی که نه تنها در سطح فنی و اجرایی، بلکه در سطح نظری و مبنايي نیز نیازمند واکاوی دقیق است. ادله دیجیتال، که شامل داده‌های الکترونیکی، آثار بیومتریک، خروجی سامانه‌های هوشمند، و اطلاعات ذخیره‌شده در بسترهای رایانه‌ای و مخابراتی است، در بسیاری از پرونده‌های کیفری و حقوقی به‌عنوان ابزار اثباتی مورد استناد قرار گرفته‌اند؛ اما اعتبار، حجیت، و قابلیت استناد این نوع ادله، به‌ویژه در نظام حقوقی ایران که متأثر از فقه امامیه و اصول سنتی اثبات است، با پرسش‌های بنیادین مواجه است. از این‌رو، بررسی ادله دیجیتال در حقوق ایران مستلزم تحلیل چندلایه‌ای است: نخست باید به تعریف و تمایز ادله دیجیتال از سایر انواع ادله پرداخت و روشن ساخت که چه ویژگی‌هایی این دسته را از ادله سنتی مانند شهادت، اقرار، و سوگند متمایز می‌سازد؛ سپس باید به مبانی قانونی پذیرش یا رد این ادله در نظام حقوقی ایران

توجه کرد، از جمله جایگاه آن‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، قانون جرائم رایانه‌ای، و رویه قضایی موجود. در گام بعد، باید به چالش‌های فنی و حقوقی مرتبط با صحت، اصلت، و قابلیت انتساب داده‌های دیجیتال پرداخت؛ زیرا این داده‌ها، برخلاف ادله سنتی، همواره در معرض خطر جعل، دستکاری، یا تفسیر نادرست هستند و همین امر، اعتبار آن‌ها را در مقام اثبات با تردید مواجه می‌سازد. همچنین، باید نسبت این ادله با اصول فقهی مانند قاعده درء، اصل برائت، و شرط علم قاضی در اثبات حدود و قصاص مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا که در جرائم حدی، پذیرش ادله‌ای که مبتنی بر احتمال یا ظن باشند، با مبانی فقهی ناسازگار است. در نهایت، بررسی ادله دیجیتال در حقوق ایران نیازمند تحلیل تطبیقی با نظام‌های حقوقی دیگر نیز هست تا روشن شود که چگونه کشورهایی با ساختارهای حقوقی متفاوت، به تنظیم جایگاه این ادله پرداخته‌اند و چه معیارهایی برای اعتبارسنجی آن‌ها در نظر گرفته‌اند

۴. ۱. قانون مجازات اسلامی و قواعد اثبات جرم

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به‌عنوان مهم‌ترین سند تقنینی در حوزه کیفری ایران، نه‌تنها به تعریف جرائم و تعیین مجازات‌ها پرداخته، بلکه ساختار اثبات جرم را نیز در چارچوبی خاص و دوگانه سامان داده است؛ چارچوبی که از یک‌سو متأثر از مبانی فقه امامیه و از سوی دیگر، ناظر به الزامات دادرسی نوین و اقتضائات حقوق بشر است. این قانون، در کنار قانون آیین دادرسی کیفری، بنیان‌های اثباتی را در دو سطح نظری و عملی ترسیم کرده و میان جرائم حدی، قصاص، دیات و تعزیرات تفاوت‌های بنیادینی قائل شده است. در ماده ۱۶۰، ادله اثبات جرم در حدود، قصاص و دیات منحصر به اقرار، شهادت، قسامه و علم قاضی دانسته شده و به‌صراحت سایر دلایل را در این حوزه فاقد اعتبار مستقل معرفی کرده است؛ این محدودسازی، برخاسته از مبانی فقهی است که در آن، اثبات جرائم سنگین مستلزم تحقق قطعیت شرعی و رفع هرگونه شبهه است (صادقی، ۱۳۹۹: ۲۲۱).

در مقابل، ماده ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی، در جرائم تعزیری، دایره ادله اثبات را گسترش داده و هر دلیلی را که موجب علم قاضی شود، معتبر دانسته است. این تفاوت، نشان‌دهنده دوگانگی رویکرد قانون‌گذار در مواجهه با انواع جرائم است؛ در جرائم حدی، اصل بر احتیاط و منع مؤاخذه بلا علم است، در حالی که در جرائم تعزیری، اصل بر کارآمدی و انعطاف در فرآیند اثبات قرار دارد. این تمایز، نه‌تنها در مواد قانونی بلکه در رویه قضایی نیز قابل مشاهده است؛ به‌گونه‌ای که دادگاه‌ها در پرونده‌های تعزیری، به‌راحتی از قرائن، گزارش‌های کارشناسی، و داده‌های دیجیتال بهره می‌گیرند، اما در پرونده‌های حدی، حتی در صورت وجود ظن قوی، از صدور حکم خودداری می‌کنند.

اقرار، به‌عنوان یکی از ادله سنتی، در مواد ۱۶۴ تا ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. طبق این مواد، اقرار باید نزد قاضی، با قصد و اختیار، و بدون اکراه یا اجبار صورت گیرد. در جرائم حدی، اقرار باید دو بار تکرار شود، مگر در زنا که چهار بار لازم است. همچنین، اگر اقرار با قرائن موجود در پرونده تعارض داشته باشد، قاضی باید از پذیرش آن خودداری کند. این شروط، نشان‌دهنده حساسیت قانون‌گذار در پذیرش اقرار به‌عنوان دلیل اثباتی در جرائم سنگین است و بیانگر آن است که حتی ادله سنتی نیز در پرتو شواهد پرونده ارزیابی می‌شوند (صفاری، ۱۴۰۰: ۹۴).

شهادت، دیگر دلیل سنتی، در مواد ۱۷۰ تا ۱۸۰ قانون مجازات اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مواد، شرایط شاهد، تعداد لازم، نحوه ادای شهادت، و موارد رد یا قبول آن مشخص شده‌اند. برای مثال، در اثبات زنا، چهار شاهد مرد عادل لازم است، و اگر تعداد کمتر باشد، نه‌تنها شهادت پذیرفته نمی‌شود، بلکه ممکن است موجب حد قذف شود. این سخت‌گیری، نشان‌دهنده رویکرد احتیاطی قانون‌گذار در جرائم حدی است. در جرائم تعزیری، اما شرایط آسان‌تر است و شهادت می‌تواند با قرائن تکمیل شود. در ماده ۱۸۰ آمده است که اگر شهادت با سایر دلایل تعارض داشته باشد، قاضی باید به بررسی دقیق بپردازد و در صورت عدم حصول علم، از صدور حکم خودداری کند.

علم قاضی، به‌عنوان یکی از ادله اثباتی، در ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی تعریف شده است. طبق این ماده، علم قاضی باید از طریق متعارف حاصل شود و نمی‌توان آن را بر اساس حدس، گمان یا منابع غیرقابل اتکا بنا نهاد. این تعریف، از یک‌سو به قاضی اختیار می‌دهد تا از قرائن و شواهد بهره گیرد، و از سوی دیگر، او را محدود می‌سازد به منابعی که عرفاً موجب علم باشند. در عمل، این ماده موجب شده است که قاضی بتواند از ابزارهای نوین مانند داده‌های دیجیتال، گزارش‌های کارشناسی، و تحلیل‌های فنی بهره گیرد، مشروط بر آن‌که این منابع موجب علم متعارف شوند (موسوی، ۱۴۰۱: ۱۸۵).

در کنار اقرار، شهادت و علم قاضی، یکی از ادله خاص اثبات جرم در قانون مجازات اسلامی، قسامه است؛ نهادی که ریشه در فقه امامیه دارد و در مواردی که دلایل قطعی برای اثبات قتل یا جرح وجود ندارد، به‌عنوان راه‌حل جایگزین مطرح می‌شود. ماده ۲۳۲ قانون مجازات اسلامی، شرایط تحقق قسامه را در قتل عمدی و شبه‌عمدی بیان کرده و مقرر داشته است که در صورت نبود بینة و عدم حصول علم قاضی، اگر اولیای دم مدعی باشند و قرائن نیز مؤید ادعای آنان باشد، می‌توان با ادای سوگند توسط پنجاه نفر از بستگان نسبی، حکم به قصاص یا دیه داد. این ساختار، هرچند در

نگاه نخست غیرمعارف به نظر می‌رسد، اما در فقه امامیه به‌عنوان یکی از راه‌های اثبات شرعی پذیرفته شده است (حسینی، ۱۴۰۰: ۲۷۵).

قسامه، برخلاف سایر ادله، نه بر پایه علم قاضی استوار است و نه بر اساس شواهد فنی یا قرائن عینی؛ بلکه بر مبنای سوگند گروهی از بستگان شکل می‌گیرد. همین ویژگی موجب شده است که برخی حقوقدانان معاصر، آن را با اصول دادرسی نوین ناسازگار بدانند و خواستار بازنگری در جایگاه آن شوند. با این حال، قانون‌گذار ایرانی، با استناد به مبانی فقهی، همچنان قسامه را در موارد خاص معتبر دانسته و حتی در ماده ۲۳۵، امکان اجرای آن را در صورت انکار متهم و عدم ارائه دلیل از سوی وی نیز پیش‌بینی کرده است. این وضعیت، نشان‌دهنده تعارضی بنیادین میان منطق اثباتی سنتی و الزامات دادرسی مدرن است؛ تعارضی که در عمل، موجب پیچیدگی در فرآیند رسیدگی کیفری شده است.

در کنار ادله قانونی، اصول فقهی نیز نقش مهمی در ساختار اثبات جرم ایفا می‌کنند. یکی از این اصول، قاعده درء است که بر اساس آن، در صورت وجود شبهه—حتی اندک—در تحقق جرم یا صحت دلیل، اجرای حد ممنوع است. این قاعده، در منابع فقهی به‌عنوان یکی از اصول بازدارنده در حقوق کیفری شناخته می‌شود و در قانون مجازات اسلامی نیز بازتاب یافته است. ماده ۱۲۰ این قانون مقرر می‌دارد که در جرائم حدی، هرگاه شبهه‌ای در تحقق جرم یا شرایط آن وجود داشته باشد، حد ساقط می‌شود. این ماده، به‌وضوح نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی، در جرائم حدی، اصل را بر احتیاط نهاده و از پذیرش دلایل غیرقطعی—حتی اگر ظن قوی ایجاد کنند—خودداری می‌کند (عباسیان و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴۳).

اصل برائت نیز به‌عنوان یکی دیگر از اصول بنیادین، در فرآیند اثبات نقش بازدارنده دارد. این اصل، که در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده، مقرر می‌دارد که هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر آن‌که ارتکاب جرم توسط مرجع صالح اثبات گردد. در عمل، این اصل موجب می‌شود که در صورت فقدان دلیل معتبر یا وجود تردید در صحت آن، متهم از مسؤولیت کیفری مبرا شود. اصل برائت، به‌ویژه در جرائم حدی، با قاعده درء هم‌پوشانی دارد و در کنار هم، ساختاری را ایجاد می‌کنند که در آن، تنها دلایل قطعی و غیرقابل خدشه می‌توانند موجب صدور حکم کیفری شوند (زراعت، ۱۴۰۲: ۶۲).

در پرونده‌های واقعی، این اصول موجب شده‌اند که دادگاه‌ها—حتی در مواجهه با داده‌های دیجیتال یا گزارش‌های کارشناسی دقیق—در جرائم حدی از صدور حکم خودداری کنند. برای مثال، در پرونده‌ای مربوط به اتهام زنا، با وجود وجود پیام‌های صریح در شبکه‌های اجتماعی و

تطابق مکانی، دادگاه به دلیل فقدان چهار شاهد مرد عادل، از صدور حکم حد خودداری کرد و به اصل درء استناد نمود. این رویه، نشان‌دهنده آن است که حتی در عصر داده‌ها، ساختار اثبات در حقوق کیفری ایران همچنان به اصول سنتی وفادار مانده و از پذیرش ظنون فناورانه در جرائم سنگین پرهیز می‌کند.

ساختار اثبات جرم در قانون مجازات اسلامی، با وجود تلاش برای تلفیق سنت فقهی و الزامات دادرسی نوین، در عمل با چالش‌هایی مواجه است که بخشی از آن‌ها ناشی از تعارض میان اصول احتیاط‌محور فقه امامیه و اقتضائات اثباتی در عصر داده‌هاست. از یک‌سو، قانون‌گذار در جرائم حدی، با تکیه بر اصولی چون درء و برائت، تنها دلایل قطعی و غیرقابل خدشه را معتبر دانسته و از پذیرش قرائن، ظنون، و داده‌های فناورانه—حتی اگر دقیق باشند—خودداری کرده است. از سوی دیگر، در جرائم تعزیری، با گسترش دایره ادله اثبات، امکان بهره‌گیری از ابزارهای نوین فراهم شده و قاضی می‌تواند بر اساس علم متعارف، حکم صادر کند. این دوگانگی، هرچند در سطح نظری قابل دفاع است، اما در عمل موجب پیچیدگی در فرآیند رسیدگی و تفاوت‌های چشمگیر در اعتبارسنجی دلایل شده است.

یکی از پیامدهای این ساختار، بروز اختلاف در رویه قضایی است؛ به گونه‌ای که برخی دادگاه‌ها—حتی در جرائم تعزیری—در مواجهه با داده‌های دیجیتال، دچار تردید در اعتبار آن‌ها می‌شوند و از صدور حکم قطعی خودداری می‌کنند. این تردید، گاه ناشی از عدم تعریف دقیق معیارهای علم قاضی است و گاه از فقدان ضوابط فنی برای اعتبارسنجی داده‌های الکترونیکی. در پژوهشی که به بررسی رویه قضایی در پرونده‌های مرتبط با جرائم رایانه‌ای پرداخته، تأکید شده است که نبود استانداردهای اثباتی مشخص، موجب شده که برخی قضات داده‌های استخراج‌شده از تلفن همراه یا رایانه را فاقد حجیت بدانند، در حالی که برخی دیگر آن‌ها را مبنای صدور حکم قرار داده‌اند (رستمی، ۱۴۰۲: ۱۱۲).

از منظر حقوق تطبیقی، بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند تا با تدوین مقررات خاص در حوزه ادله دیجیتال، معیارهای اعتبار، اصالت، و قابلیت انتساب این داده‌ها را مشخص کنند. برای مثال، در نظام حقوقی فرانسه، قانون آیین دادرسی کیفری اصلاح‌شده، شرایط فنی و حقوقی پذیرش داده‌های الکترونیکی را به صورت دقیق تعریف کرده و نقش کارشناسان رسمی در اعتبارسنجی این داده‌ها را برجسته ساخته است. در ایران، با وجود تصویب قانون جرائم رایانه‌ای، هنوز ضوابط اثباتی این نوع داده‌ها در قانون مجازات اسلامی به صورت مستقل و روشن تدوین نشده‌اند، و همین خلأ موجب شده که در عمل، پذیرش یا رد این داده‌ها به تشخیص شخصی قاضی واگذار شود (هادی تبار و گلوردی، ۱۴۰۲: ۳۸).

در نتیجه، می‌توان گفت که قانون مجازات اسلامی، با وجود تلاش برای حفظ مبانی فقهی و پاسخ‌گویی به نیازهای دادرسی نوین، در حوزه قواعد اثبات جرم نیازمند بازنگری جدی است. این بازنگری، باید در چند سطح صورت گیرد: نخست، تعریف دقیق‌تر و محدودتر علم قاضی در جرائم حدی، به‌گونه‌ای که از ورود ظنون فناورانه جلوگیری شود؛ دوم، تدوین ضوابط فنی و حقوقی برای اعتبارسنجی داده‌های دیجیتال در جرائم تعزیری؛ سوم، بازنگری در جایگاه قسامه و تطبیق آن با اصول دادرسی عادلانه؛ و چهارم، تقویت نقش کارشناسان رسمی در فرآیند اثبات، به‌ویژه در پرونده‌هایی که داده‌های فنی نقش کلیدی دارند. تحقق این اصلاحات، نه‌تنها موجب ارتقای انسجام در رویه قضایی می‌شود، بلکه اعتماد عمومی به نظام کیفری را نیز تقویت خواهد کرد.

۴. ۲. خش آیین دادرسی کیفری و جایگاه ادله الکترونیک

تحول در فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، ساختار سنتی دادرسی کیفری را دستخوش تغییرات بنیادین کرده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه ادله الکترونیک به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین اثبات جرم، جایگاه ویژه‌ای در فرآیند رسیدگی کیفری یافته‌اند. این تحول، نه‌تنها در سطح فنی بلکه در سطح مفهومی نیز رخ داده است؛ زیرا ادله‌ای که پیش‌تر صرفاً به‌عنوان ابزار کمکی تلقی می‌شدند، اکنون در بسیاری از پرونده‌ها نقش تعیین‌کننده در صدور حکم دارند. پیامک‌ها، ایمیل‌ها، داده‌های تلفن همراه، فایل‌های رایانه‌ای، و حتی اطلاعات شبکه‌های اجتماعی، همگی می‌توانند در اثبات یا رد اتهام مؤثر باشند، مشروط بر آن‌که از مسیر قانونی و با رعایت اصول دادرسی عادلانه جمع‌آوری شده باشند (همان).

در حقوق ایران، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به‌ویژه در مواد مرتبط با تحقیقات مقدماتی، بازرسی الکترونیکی، و کارشناسی فنی، زمینه پذیرش ادله الکترونیک را فراهم کرده است. ماده ۶۵ این قانون، به‌صراحت امکان استفاده از ابزارهای فنی و الکترونیکی را در کشف جرم و جمع‌آوری ادله پیش‌بینی کرده و ضابطان قضایی را موظف ساخته است که در چارچوب قانون، از این ابزارها بهره‌گیرند. همچنین، ماده ۱۲۹ در خصوص نحوه اخذ اظهارات متهم، امکان ضبط صوتی و تصویری را مجاز دانسته و این داده‌ها را در صورت صحت و اصالت، قابل استناد معرفی کرده است. این مواد، نشان‌دهنده آن‌اند که قانون‌گذار ایرانی، با وجود پایبندی به اصول سنتی، به‌تدریج در حال پذیرش ظرفیت‌های فناوری در فرآیند اثبات است.

با این حال، پذیرش ادله الکترونیک در دادرسی کیفری با چالش‌های جدی همراه است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، امکان جعل، تغییر یا دستکاری داده‌های دیجیتال است؛ داده‌هایی که برخلاف اسناد سنتی، ماهیت فیزیکی ندارند و به‌راحتی قابل ویرایش‌اند. در پژوهشی که در دانشگاه

مازندران انجام شده، تأکید شده است که برای پذیرش ادله الکترونیک، باید دو شرط اساسی رعایت شود: نخست، معلوم بودن هویت پدیدآورنده داده؛ دوم، اطمینان از صحت و تمامیت اطلاعات (یعقوبی گلوردی، ۱۴۰۲: ۵۷). این دو شرط، در بسیاری از پرونده‌ها قابل تحقق نیستند، به‌ویژه در مواردی که داده‌ها از طریق شبکه‌های عمومی یا بدون نظارت فنی جمع‌آوری شده‌اند.

از سوی دیگر، نبود آگاهی کافی برخی قضات و وکلا از ابعاد فنی این ادله، موجب بروز اختلاف در پذیرش یا رد آن‌ها شده است. در برخی پرونده‌ها، داده‌های استخراج‌شده از تلفن همراه یا رایانه، به‌دلیل عدم احراز اصالت، از سوی دادگاه رد شده‌اند؛ در حالی که در پرونده‌های مشابه، همین داده‌ها مبنای صدور حکم قرار گرفته‌اند. این تفاوت، ناشی از فقدان استانداردهای اثباتی مشخص در حوزه ادله الکترونیک است و نشان می‌دهد که قانون‌گذار باید با تدوین مقررات روشن، معیارهای پذیرش، اعتبارسنجی، و قابلیت انتساب این داده‌ها را مشخص کند (همان).

یکی از مهم‌ترین الزامات پذیرش ادله الکترونیک در دادرسی کیفری، رعایت اصول دادرسی عادلانه است؛ اصولی که در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، به‌ویژه در مواد ۲ تا ۸، به‌صراحت مورد توجه قرار گرفته‌اند. اصل رعایت حقوق دفاعی متهم، اصل بی‌طرفی مقام قضایی، و اصل حفظ حریم خصوصی، همگی در مواجهه با داده‌های دیجیتال، با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شده‌اند. برای مثال، در مواردی که داده‌های الکترونیکی از تلفن همراه یا رایانه متهم استخراج می‌شوند، اگر این اقدام بدون مجوز قضایی یا خارج از چارچوب قانونی صورت گیرد، نه تنها ناقض حقوق دفاعی است، بلکه موجب بی‌اعتباری دلیل نیز خواهد شد. در پژوهشی که در مرکز تحقیقات قوه قضائیه منتشر شده، تأکید شده است که مشروعیت جمع‌آوری داده‌های الکترونیکی، شرط نخست اعتبار آن‌ها در فرآیند اثبات است.

نقش کارشناسان رسمی در اعتبارسنجی ادله الکترونیک نیز بسیار حیاتی است. داده‌های دیجیتال، برخلاف اسناد سنتی، نیازمند تحلیل فنی و تخصصی‌اند و قاضی نمی‌تواند بدون نظر کارشناس، درباره صحت یا اصالت آن‌ها تصمیم‌گیری کند. ماده ۱۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری، به‌صراحت مقرر می‌دارد که در مواردی که تشخیص موضوع نیازمند تخصص فنی باشد، دادگاه باید از نظر کارشناس بهره‌گیری کند. این ماده، زمینه استفاده از کارشناسان فناوری اطلاعات، امنیت سایبری، و مهندسی نرم‌افزار را در فرآیند دادرسی فراهم کرده است. با این حال، در عمل، هنوز سازوکار مشخصی برای ارزیابی صلاحیت کارشناسان این حوزه وجود ندارد و همین خلأ، موجب بروز اختلاف در اعتبارسنجی داده‌ها شده است (چگینی، ۱۴۰۳: ۱۱۷).

از منظر حقوقی، یکی از چالش‌های مهم در پذیرش ادله الکترونیک، مسئله قابلیت انتساب است؛ یعنی آن‌که آیا داده مورد نظر واقعاً از سوی متهم تولید یا ارسال شده است یا خیر. در مواردی که

داده‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی یا پلتفرم‌های عمومی منتشر شده‌اند، احراز هویت واقعی کاربر بسیار دشوار است. برای مثال، در پرونده‌هایی که پیام‌هایی از طریق واتساپ یا تلگرام مبنای اتهام قرار گرفته‌اند، دادگاه‌ها با این پرسش مواجه‌اند که آیا شماره تلفن یا حساب کاربری واقعاً متعلق به متهم بوده یا امکان جعل و سوءاستفاده وجود داشته است. در پژوهشی تطبیقی میان حقوق ایران و آلمان، تأکید شده است که در نظام‌های پیشرفته، برای پذیرش چنین داده‌هایی، باید زنجیره اعتبار فنی، از لحظه تولید تا ارائه در دادگاه، به صورت مستند و قابل راستی‌آزمایی باشد (همان).

در نتیجه، می‌توان گفت که جایگاه ادله الکترونیک در آیین دادرسی کیفری ایران، با وجود پیشرفت‌های قانونی، هنوز در مرحله گذار قرار دارد. قانون‌گذار، با تصویب مواد مرتبط با بازرسی الکترونیکی، ضبط صوتی و تصویری، و بهره‌گیری از کارشناسان فنی، گام‌هایی مؤثر در جهت پذیرش این نوع ادله برداشته است؛ اما در عمل، فقدان استانداردهای فنی، نبود آموزش تخصصی برای قضات، و خلأ در تعریف دقیق معیارهای اعتبار، موجب شده‌اند که پذیرش یا رد این ادله به صورت سلیقه‌ای و غیرهمسان صورت گیرد. برای اصلاح این وضعیت، پیشنهاد می‌شود که نخست، آیین‌نامه‌های تخصصی در خصوص ادله الکترونیک تدوین شود؛ دوم، دوره‌های آموزشی برای قضات و ضابطان قضایی در حوزه فناوری اطلاعات برگزار گردد؛ سوم، نظام ارزیابی صلاحیت کارشناسان فنی به صورت رسمی و شفاف طراحی شود؛ و چهارم، در قانون آیین دادرسی کیفری، مواد مستقلی برای تعریف، اعتبار، و نحوه ارائه ادله الکترونیک افزوده گردد. تحقق این اصلاحات، نه تنها موجب ارتقای انسجام در رویه قضایی می‌شود، بلکه اعتماد عمومی به عدالت کیفری را نیز تقویت خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

در مواجهه با تحولات فناورانه و ورود سیستم‌های تشخیص هویت دیجیتال به فرآیند اثبات جرم، نظام حقوقی ایران با چالشی بنیادین روبه‌رو شده است؛ چالشی که نه تنها ماهیت ادله اثباتی را دگرگون ساخته، بلکه اصول سنتی فقهی مانند قاعده درء را نیز در معرض بازخوانی قرار داده است. قاعده درء، به عنوان یکی از اصول کیفرزدایانه در فقه امامیه، بر این مبنا استوار است که در صورت وجود شبهه، اجرای حد شرعی ممنوع خواهد بود. این اصل، که در منابع فقهی با تعبیر «ادراء و الحدود بالشبهات» شناخته می‌شود، در طول قرون، نقش حفاظتی در برابر صدور احکام کیفری غیرقطعی ایفا کرده و مانعی در برابر ورود ظن و احتمال به حوزه اثبات جرائم حدی بوده است.

با ورود ادله دیجیتال به فرآیند دادرسی، به‌ویژه در جرائم مرتبط با هویت، مانند زنا، سرقت، یا کذب، پرسش مهمی مطرح می‌شود: آیا خروجی‌های سیستم‌های تشخیص چهره، تطبیق اثر

انگشت، یا تحلیل رفتاری، می‌توانند به‌عنوان دلیل قطعی در اثبات جرم حدی مورد استفاده قرار گیرند؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی ماهیت این داده‌ها و نسبت آن‌ها با معیارهای فقهی اعتبار دلیل است. داده‌های دیجیتال، برخلاف ادله سنتی، بر پایه الگوریتم‌های آماری و مدل‌های یادگیری ماشین تولید می‌شوند؛ الگوریتم‌هایی که همواره با درصدی از خطا همراه‌اند و هیچ‌گاه نمی‌توانند یقین مطلق ایجاد کنند. حتی در شرایطی که دقت الگوریتم بالا باشد، احتمال اشتباه در تشخیص چهره، تطبیق هویت یا تحلیل رفتار وجود دارد و همین احتمال—حتی اگر اندک باشد—موجب شکل‌گیری شبهه در تحقق جرم می‌شود.

در فقه امامیه، معیار اعتبار دلیل در جرائم حدی، حصول علم شرعی یا اطمینان کامل است؛ به‌گونه‌ای که اگر در وقوع جرم، شرایط آن، یا انتساب آن به متهم، شبهه‌ای—حتی در سطح نظری—وجود داشته باشد، اجرای حد ممنوع خواهد بود. این منطق، در مواجهه با داده‌های دیجیتال، موجب می‌شود که خروجی‌های الگوریتمی—حتی اگر دقیق باشند—فاقد اعتبار مستقل برای اثبات جرم حدی باشند. زیرا این داده‌ها، به‌دلیل ماهیت آماری خود، همواره در معرض احتمال خطا هستند و نمی‌توانند موجب علم شرعی شوند. از این‌رو، قاعده درء، در مواجهه با ادله دیجیتال، نقش بازدارنده ایفا می‌کند و مانع از صدور حکم حد بر اساس داده‌های غیرقطعی می‌شود.

در امتداد تحلیل فقهی و حقوقی، آنچه در مواجهه با ادله دیجیتال اهمیت مضاعف می‌یابد، نحوه تشخیص شبهه و مرز میان علم و ظن در فرآیند اثبات است. قاعده درء، به‌عنوان اصل کیفرزدایانه، زمانی فعال می‌شود که در تحقق جرم، شرایط آن، یا انتساب آن به متهم، شبهه‌ای—حتی در سطح نظری—وجود داشته باشد. این شبهه، در فقه امامیه، به دو صورت موضوعیه و حکمیه قابل تصور است؛ اما در حوزه اثبات، آنچه موجب سقوط حد می‌شود، شبهه موضوعیه است، یعنی تردید در تحقق خارجی جرم یا شرایط آن. در مواجهه با خروجی‌های الگوریتمی، این شبهه به‌صورت ساختاری وجود دارد؛ زیرا داده‌های دیجیتال—حتی اگر دقیق باشند—بر پایه مدل‌های آماری تولید می‌شوند و همواره درصدی از خطا در آن‌ها نهفته است. این خطا، اگر موجب تردید در انتساب یا وقوع جرم شود، به‌صورت مستقیم موجب فعال‌شدن قاعده درء خواهد شد.

در مواجهه با گسترش فناوری‌های دیجیتال و ورود الگوریتم‌های تشخیص هویت به فرآیند اثبات جرم، نظام حقوقی ایران در نقطه‌ای حساس از تحول مفهومی و ساختاری قرار گرفته است. این تحول، نه‌تنها ابزارهای اثباتی را دگرگون ساخته، بلکه اصول بنیادین فقهی مانند احتیاط، برائت، و درء را در معرض بازخوانی و تطبیق با مقتضیات نوین قرار داده است. ادله دیجیتال، با وجود ظرفیت‌های فنی و گستره کاربرد، به‌دلیل ماهیت آماری و احتمال‌محور خود، همواره در معرض

خطا هستند و همین ویژگی، آن‌ها را از منظر فقهی در موقعیتی خاص قرار می‌دهد؛ موقعیتی که در آن، یقین جای خود را به ظن می‌دهد و قطعیت به احتمال تقلیل می‌یابد.

نظام فقهی امامیه، در طول قرون، با حساسیت ویژه‌ای نسبت به اثبات جرائم حدی برخورد کرده و تنها دلایلی را معتبر دانسته که موجب علم شرعی و رفع هرگونه شبهه باشند. این رویکرد، در مواجهه با داده‌های فناورانه، موجب شکل‌گیری نوعی مقاومت معرفتی و حقوقی شده است؛ مقاومتی که نه از سر انکار فناوری، بلکه از موضع حفظ عدالت کیفری و جلوگیری از صدور احکام غیرقطعی است. الگوریتم‌های تشخیص چهره، تطبیق اثر انگشت، تحلیل رفتاری، و سایر ابزارهای دیجیتال—حتی در شرایط بهینه—نمی‌توانند یقین مطلق ایجاد کنند و همین امر، موجب فعال شدن سازوکارهای کیفرزدایانه در فقه می‌شود.

در این میان، قاعده درء به‌عنوان یکی از اصول بازدارنده، نقش محوری در تنظیم نسبت میان فناوری و عدالت کیفری ایفا می‌کند. این قاعده، با تأکید بر منع اجرای حد در موارد شبهه‌آمیز، نه‌تنها مانع از ورود داده‌های غیرقطعی به حوزه اثبات می‌شود، بلکه زمینه‌ای فراهم می‌سازد برای بازتعریف اعتبار دلیل در عصر دیجیتال. به‌عبارت دیگر، درء نه در تقابل با فناوری، بلکه در تنظیم حدود آن عمل می‌کند و از صدور احکام کیفری بر پایه ظن و احتمال جلوگیری می‌نماید.

از سوی دیگر، نظام حقوقی ایران، با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید، تلاش کرده است تا میان اصول سنتی و مقتضیات فناورانه تعادل برقرار کند. پذیرش علم قاضی، امکان بهره‌گیری از کارشناسی فنی، و استفاده از ابزارهای الکترونیکی در تحقیقات مقدماتی، همگی نشان‌دهنده این تلاش‌اند؛ اما در عمل، نبود معیارهای دقیق برای اعتبارسنجی داده‌های دیجیتال، فقدان آموزش تخصصی برای قضات، و نبود سازوکار نظارتی مستقل، موجب شده‌اند که پذیرش یا رد این ادله به‌صورت سلیقه‌ای و غیرهمسان صورت گیرد.

در چنین شرایطی، بازخوانی اصول فقهی در پرتو فناوری‌های نوین، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این بازخوانی، باید نه از موضع انکار، بلکه از منظر تنظیم‌گری صورت گیرد؛ به‌گونه‌ای که هم مبانی شرعی حفظ شود و هم عدالت کیفری در عصر دیجیتال تحقق یابد. قاعده درء، اصل برائت، و قاعده احتیاط، ظرفیت آن را دارند که در مواجهه با داده‌های فناورانه، چارچوبی عقلانی و منصفانه ارائه دهند؛ چارچوبی که در آن، تنها دلایل قطعی و قابل راستی‌آزمایی بتوانند موجب صدور حکم کیفری شوند و سایر داده‌ها، در صورت وجود شبهه، موجب توقف فرآیند کیفری گردند.

در نهایت، می‌توان گفت که ادله دیجیتال، با وجود ظرفیت‌های گسترده، تنها در صورتی می‌توانند در نظام حقوقی ایران نقش اثباتی ایفا کنند که با معیارهای فقهی اعتبار، اصالت، انتساب، و قطعیت

هم‌خوانی داشته باشند. در غیر این صورت، اصولی مانند درء، به‌عنوان سپر عدالت، فعال خواهند شد و از ورود ظن به حوزه اثبات جلوگیری خواهند کرد. این منطق، نه تنها با فقه امامیه سازگار است، بلکه با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر نیز هم‌راستا بوده و می‌تواند مبنای تنظیم عقلانی نسبت میان فناوری و عدالت کیفری در ایران باشد.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. موسوی بجنوردی، محمد. (۱۳۹۰). قواعد فقهیه (چاپ اول). تهران: [ناشر].
۲. مرتضی امیر، احمد. (۱۳۸۶). اصول و قواعد حقوق کیفری (چاپ اول). تهران: [ناشر].
۳. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه امام خویی.
۴. سبزواری، محمد باقر. (بی تا). کفایة الأحكام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. شهیدی، سید محمد. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی قاعده درء در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران. فصلنامه حقوق اسلامی، ۲۱۱.
۶. صحرایی، محمد. (۱۴۰۱). بررسی قاعده درء در فقه امامیه و قوانین جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه حقوق کیفری، ۴۴، ۵۱.
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی. قم: منشورات دارالهجرة.
۸. علامه حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه. قم: مؤسسه آل‌البيت.
۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (بی تا). شرح اللمعة الدمشقیة. بیروت: دارالفکر.
۱۰. میرشجاعی، سید سجاد، و مقتدایی، فایزه. (۱۴۰۱). مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در فقه امامیه و حقوق ایران. اندیشه حقوقی، ۳(۲)، ۳۵-۴۵.
۱۱. امام خمینی، روح‌الله. (بی تا). تحریر الوسيله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. اردبیلی، محمدعلی. (۱۴۰۱). حقوق جزای عمومی (چاپ بیست‌ویکم). تهران: نشر میزان.
۱۳. انصاری، شیخ مرتضی. (بی تا). فرائد الاصول (رسائل)، جلد اول. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۴. نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. تهران: انتشارات اسلامی.

۱۵. مظفر، محمد رضا شجاع‌الدین. (۱۴۲۷ق). أصول الفقه (جلد ۲، ص ۲۴۳). بیروت: مؤسسه‌ الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (بی‌تا). کفایة الاصول (جلد ۱، ص ۲۳). قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۷. صفاری، محمد. (۱۴۰۰). اقرار در حقوق کیفری ایران با تأکید بر قانون مجازات اسلامی. تهران: انتشارات جنگل.
۱۸. حسینی، سیدمحمد. (۱۴۰۰). قسامه و کاربرد آن در اثبات قتل عمدی و شبه عمدی در حقوق کیفری ایران. فصلنامه مطالعات حقوق کیفری، ۲، ۲۷۵.
۱۹. عباسیان، پیمان، مهدی‌زاده، الهام‌السادات، و سقین‌سرا، عطا مردان. (۱۴۰۳). جایگاه قاعده درء در نظام حقوق کیفری ایران و فقه امامیه. فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر، ۹(۲۷)، ۴۷-۶۵.
۲۰. زراعت، عباس. (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری. تهران: انتشارات مجد.
۲۱. رستمی، هادی. (۱۴۰۰). تحلیل جرم‌شناختی اکراه در جرائم سازمان‌یافته. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۲(۴)، ۶۷.
۲۲. هادی‌تبار، اسماعیل، و یعقوبی‌گلوردی، محمدکاظم. (۱۴۰۲). ادله اثبات الکترونیکی در دادرسی‌های کیفری در نظام حقوقی ایران. فقه جزای تطبیقی، ۳(۱)، ۱.
۲۳. چگینی، سارا. (۱۴۰۳). چارچوب و معیار اعتبارسنجی و اصالت‌سنجی ادله الکترونیک در نظام حقوقی ایران و انگلیس. فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۱۰(۳)، صفحه ۱۶.